

بررسی تفسیری «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» از منظر مفسران فریقین

سید باقر حسینی کریمی*
محمدحسین شیرافکن**

چکیده

قرآن کریم از اصطلاحات پیچیده علمی و کلامی عرب به دور است. این امر باعث جاودانگی و قابل فهم بودن آن برای همگان در تمامی اعصار شده است. قرآن دارای محتوای فراحتی و فراطبیعی نیز هست که این محتوا در قالب الفاظی که برای محسوسات وضع شده‌اند، به شکل‌های مختلف، مانند: تمثیل، قطعه‌هایی از تاریخ، محاوره و جدال احسن یا موعظه و پند و اندرز، انذار و تبشیر یا برهان و محاجه علمی به صورت پراکنده بیان نموده است. از جمله آیاتی که معرکه آراء مفسران است، مفهوم آیات «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» است. این آیات باعث پیدایی سؤال‌های متعددی گشته است. مقاله حاضر بر پایه تفاسیر فریقین و با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا نظرات مختلف مفسران را واکاوی نماید. در باره مفهوم آیات مورد بحث سه احتمال وجود دارد. بهترین دیدگاه درباره «نظر به نجوم» نظر به ملکوت یا نظر به تنجیم یا نظر به تکلیف، است و نیز مقصود از «سقیم» پریشان‌حالی حضرت و نه بیماری جسمی ایشان است.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، آیات ۸۸ و ۸۹ صافات، حضرت ابراهیم علیه السلام، نجوم، سقیم.

sb.hosseini@umz.ac.ir
mh.shirafkan12@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).
**. دانشجوی تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۹

طرح مسئله

حضرت ابراهیم علیه السلام از بزرگترین پیامبران الهی است که برای هدایت انسان‌ها فرستاده شد؛ پیامبری که از طرف اسماعیل، جدّ پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و از طرف اسحاق، جدّ پیامبرانی چون موسی و عیسی علیهما السلام است. اهالی شهر بابل، محل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، هر سال در جشن مخصوصی، غذاهایی را جهت متبرک شدن در بت‌خانه قرار می‌دادند، سپس دسته‌جمعی به بیرون شهر رفته و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بت‌خانه باز می‌گشتند. شب پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند تا همراه آنان در مراسم شرکت کند، اما حضرت ابراهیم علیه السلام که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت‌ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابق آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، نگاهی به نجوم کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می‌دهد؛ از این‌رو مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند. با توجه به اعتقادات مردم بابل و رسوم و عادات، آنها در علم نجوم مطالعاتی داشتند، و حتی می‌گویند بت‌های آنها نیز «هیاکل» ستارگان بود، و به این خاطر به آنها احترام می‌گذاشتند که سمبل ستارگان بودند. البته در کنار اطلاعات نجومی خرافات بسیار نیز در این زمینه در میان آنها شایع بود، از جمله اینکه ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، از آنها خیر و برکت می‌طلبیدند و از وضع آنها بر حوادث آینده استدلال می‌کردند. ابراهیم علیه السلام برای اینکه آنها را متقاعد کند طبق رسوم آنها نگاهی به نجوم افکند تا تصور کنند که پیش‌بینی بیماری خود را از طریق مطالعه اوضاع کواکب کرده است.

سؤال‌های متعددی نویسندگان را بر آن داشت تا مقاله پیش‌رو را به نگارش در آورند. هدف حضرت ابراهیم علیه السلام از نگاه به ستارگان چه بود؟ آیا آن حضرت به راستی بیمار بود؟ برپایه: «نظرة في النجوم» این شبهه طرح شده که چرا ابراهیم علیه السلام از علم نجوم برای پیش‌بینی بیماری خویش در آینده استفاده کرده است؟ به چه دلیل آن حضرت برای غیر خدا قائل به تأثیر شده است؟ که اگر چنین باشد این موضوع با عصمت ابراهیم علیه السلام منافات دارد.

معرفی اجمالی حضرت ابراهیم علیه السلام

نام ابراهیم ۶۹ بار در قرآن بازآمده است، چهاردهمین سوره قرآن به نام اوست. ابراهیم نامی سریانی از «أَبُ رَحِيم» به معنای پدر مهربان است که «حاء» آن به «هاء» تبدیل گردیده است. برخی معتقدند معنای ابراهیم از «بَرِيٍّ مِنَ الْأَصْنَامِ» و «هَامٌ إِلِي رَبِّهِ» است، یعنی از بت‌ها دوری می‌جسته و به

خدای خویش گرویده است (محقق، ۱۳۶۳: ۱ / ۸) آن حضرت ۳۳۲۳ سال بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام به دنیا آمد.

مورخان نام پدر ابراهیم علیه السلام را تارح (با حاء و خاء) نوشته‌اند (قرشی، ۱۳۸۱: ۱ / ۷۰) و نام مادرش «اوپا» دختر آزر (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۴۹) و گروهی او را «رقیه» دختر لاجح می‌دانند. (کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۳۷۰)

ابراهیم علیه السلام دومین پیامبر اولوالعزم است، که دارای شریعت و کتاب مستقل بوده (صدوق، بی‌تا: ۲ / ۵۲۵) و دعوتی جهانی داشته، احوال او حدود هزار سال بعد از حضرت نوح علیه السلام ظهور کرد. نام کتاب ابراهیم «صحف» بوده است (اعلی / ۱۹) که در نخستین شب ماه رمضان بر وی نازل شده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۶۲۸) و تعبیر از آن به صیغه جمع برای این است که «صحف» اجزای بسیار داشته است. از برخی روایات استفاده می‌شود که متشکل از ده صحیفه بوده است، (احسائی، ۱۴۰۳: ۱ / ۹۳) برخی آن را دارای بیست صحیفه دانسته‌اند.

ابراهیم علیه السلام هنوز متولد نشده بود که پدرش از دنیا رفت و عمویش آزر سرپرستی او را به عهده گرفت. از این رو ابراهیم علیه السلام او را به عنوان پدر می‌خواند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۴۵)

این پیامبر بزرگ در شهر «اور» از شهرهای بابل به دنیا آمد (قرشی، ۱۳۸۱: ۱ / ۴) و سرانجام در سن ۱۷۵ سالگی رحلت کرد. او را در باغ عفرون بن صرصر، پهلوی قبر ساره دفن کردند که اکنون محل مدفن او به شهر الخلیل در کشور فلسطین نام‌بردار است.

ولادت ابراهیم علیه السلام در دوران نمرود بوده است. نمرود افزون بر بابل، بر سایر نقاط جهان نیز حکومت می‌کرد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار نفر بر سراسر زمین سلطنت کردند، دو نفر از آنها از مؤمنان به نام سلیمان بن داوود و ذوالقرنین و دو نفر از آنها از کافران به نام نمرود و بخت‌النصر بودند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۳۶) در عصر ابراهیم علیه السلام افزون بر بت‌پرستی، پرستیدن ستاره و ماه و خورشید نیز وجود داشته است. (انعام / ۷۵ - ۷۹)

مفهوم‌شناسی آیه

چنان‌که گذشت قرآن کریم در آیه ۸۸ و ۸۹ صافات درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ».

نظرات مفسران فریقین درباره تفسیر این آیه را می‌توان در دو دیدگاه کلی دسته‌بندی کرد که در ذیل هر دیدگاه مصادیق مختلفی را بیان نموده‌اند.

۱. نگاه به ستارگان

یک. نگاه تعیین وقت

شیخ طوسی این قول را در تبیین پذیرفته است: «حضرت ابراهیم علیه السلام به واسطه نجوم بر وقت تب خود که به آن عادت داشت، استدلال کرد». (طوسی، بی تا: ۸ / ۵۰۹)

شیخ طوسی در ادامه این مطلب که نگاه حضرت ابراهیم علیه السلام برای تعیین وقت بیماری خود بوده، برپایه حساب منجمان بودن را رد می کند. (همان)

همچنین طبرسی احتمال نخست را چنین بیان می دارد که حضرت ابراهیم به ستارگان نگاه کرد و دلیل آورد که وقت بیماری تب او فرا رسیده که در زمان معینی عادت داشت و گفت من بیمارم؛ یعنی وقت و نوبت بیماری فرا رسیده است. گویا که فرمود: من بزودی به ناچار بیمار خواهم شد و وقت آن فرا رسیده است که تب عارضم شود. او می خواست از حرکت ستارگان وقت بیماری خود را دقیقاً دریابد؛ زیرا یک نوع بیماری همچون تب در فواصل زمانی خاصی به سراغش می آمد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۰۲)

بنابراین گاهی به کسی که مشرف بر چیزی است، گفته می شود داخل در آن شده است، چنان که خدای متعال می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (زمر / ۳۰) همانا تو مرده ای و ایشان مردگانند». پس نگاه ابراهیم به ستارگان مانند نگاه منجمان که برای به دست آوردن حکمی که روی یقین است، نیست. ابوالفتوح رازی در تفسیر خود نیز بیان می کند:

ابراهیم هنگامی که که گفت «آئی سقیم»، دروغ نگفت، چرا که او تب نوبه ای داشت که هرگاه ستاره ای معلوم به جای مخصوصی می رسید، آن تب بر او عارض می شد و ابراهیم با نگاه به ستارگان دید که ستاره مذکور نزدیک به جایی است که با رسیدن به آن نقطه، نوبت تب ابراهیم فرا می رسید. (رازی، ۱۳۹۸: ۹ / ۳۱۶)

ایشان بیان می دارد خداوند او را از بیماری که در پیش داشت، مطلع ساخت و علامت آن را طلوع یا سقوط ستاره ای دانسته بود و ابراهیم منتظر ظهور آن علامت بود و چون به آسمان نگریست، گفت: من بیمار خواهم شد. (همان)

علامه طباطبایی دو قول را مطرح می کند. قول نخست را این طور بیان می دارد که این نگاه کردن در ستارگان برای این بوده تا وقت و ساعت را تشخیص دهد، مثل کسی که دچار تب نوبه ای است و زمان عود تب خود را با طلوع و غروب ستاره ای و یا از وضعیت خاص نجوم تعیین می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۴۸) ایشان پس از طرح قول دوم که در جای خود مطرح می شود، قول نخست را ترجیح می دهد.

علامه طباطبایی بیان می‌دارد بنا بر وجه نخست معنای آیه چنین می‌شود که وقتی اهل شهر خواستند همگی از شهر بیرون شوند تا در بیرون شهر مراسم عید خود را به پا کنند، ابراهیم نگاهی به ستارگان انداخت و سپس به ایشان اطلاع داد که بزودی کسالت من شروع می‌شود و من نمی‌توانم در این عید شرکت کنم.

ایشان معتقد است دلیلی که به قوت دلالت کند بر اینکه آن جناب در آن ایام مریض نبوده در دست نداریم، بلکه دلیل داریم بر اینکه مریض بوده، و دلیل را این مطلب می‌داند که از یکسو خدای تعالی او را صاحب قلبی سلیم معرفی کرده و از سوی دیگر از او حکایت کرده که به صراحت گفته است من مریضم و کسی که دارای قلب سلیم است، دروغ و سخن بیهوده نمی‌گوید.

بنابراین، این دسته نظر کردن ابراهیم علیه السلام به نجوم را برای تعیین وقت، نه برای پیشگویی از حوادث آینده قلمداد می‌کنند تا حضرت زمان بیماری خود را مشخص کند و ابراهیم علیه السلام را حقیقتاً بیمار می‌دانند. اینان معتقدند او بیمار بود، هر چند اگر سالم هم بود هرگز در مراسم جشن بت‌ها شرکت نمی‌کرد، ولی بیماری‌اش بهانه خوبی برای عدم شرکت در آن مراسم و استفاده از فرصت طلایی برای درهم کوبیدن بت‌ها بود و دلیلی ندارد که گفته شود او در اینجا توریه کرده، چرا که توریه برای انبیاء مناسب نیست. (همان)

بررسی قول نخست

این دسته و همچنین علامه بیان می‌دارد چون حضرت ابراهیم علیه السلام دارای قلب سلیم است و از طرفی فرموده من مریضم پس باید او را مریض دانست و قائل به این قول شد که نظر ایشان، نظر تعیین وقت برای مریضی خود بوده است درحالی که این بیان (مریضی حضرت) مخالف تصریح روایات است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مورد بحث فرمودند:

و الله ما كان سقيماً، و ما كذب. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۳۶۹)

به خدا قسم ابراهیم علیه السلام نه بیمار بود و نه دروغ گفت.

طبق این روایت بیان می‌دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام بیمار نبوده و دروغ هم نگفته که من بیمار هستم. امام صادق علیه السلام در روایت دیگری نیز می‌فرماید:

ابراهیم علیه السلام بیمار [جسمی] نبود و در عین حال دروغ هم نگفت، بلکه مقصود او این بود که به علت دینی که دارم از کفر کافران دل آزاده‌ام و من در طلب حقیقت هستم. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۵۵)

بنابراین چون این دسته می‌خواهند میان نظر به نجوم و سقیم بودن ارتباطی برقرار کنند و مراد از سقیم را بیماری حضرت می‌دانند، لذا نظر به نجوم را برای تعیین وقت بیماری لحاظ کرده‌اند. این در حالی است که برای این معنا (نگاه تعیین وقت) دلیلی در دست نیست.

دو. نگاه متظاهرانه

برخی معتقدند حضرت ابراهیم علیه السلام مانند نظر کردن بت پرستان به ستارگان نگاه کرد تا آنها گمان کنند که گفتار او مانند گفتار ایشان خواهد بود؛ یعنی تظاهر به ستاره پرستی کرد. ابراهیم علیه السلام برای اینکه آنها را متقاعد کند، طبق رسوم آنها نگاهی به ستارگان آسمان افکند تا چنان تصور کنند که پیش بینی بیماری خود را از مطالعه اوضاع کواکب کرده است و قانع شوند پس در این هنگام گفت من بیمارم، پس بت پرستان به گمان اینکه طالع او دلالت به بیماریش می‌کند، او را رها ساختند. «إِئْتِي سَقِيمٌ» این کلمه را مفسران در این دسته «سأسقم» معنا می‌کنند؛ یعنی بزودی مریض خواهم شد و الان مقدمات مرض را در خود احساس می‌کنم. او نیز بنابر رسم همیشگی و همگی مردم و نیز برای آنکه مردم به او بدگمان نشوند، ابتدا به آسمان نگاه کرد، سپس بدحالی خود را پیش کشید و وانمود کرد که من به روش شما عمل می‌کنم و به اعتقاد شما وفادارم. پس اصل نظر در نجوم امری ناشایست نیست. (ر. ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۰۵۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۴۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۹۱)

روشن است که حضرت ابراهیم علیه السلام، خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه مورد قبول خودشان استفاده کرده است. چنانکه برای دعوت آنان به خداپرستی، ابتدا همچون آنها نشان می‌دهد که ستاره پرست شده است و سپس از این عقیده، تبری می‌جوید. طبرسی در *جوامع الجامع* نگاه تظاهری به نجوم را اخذ کرده و برای همسان سازی با روایت امام صادق علیه السلام مبنی بر عدم مریضی حضرت ابراهیم علیه السلام، قائل به توریه و معاریض کلام می‌شود:

مقصود از «نجوم» علم نجوم یا کتاب نجوم است، زیرا آن قوم در علم نجوم وارد شده و به آن می‌پرداختند، در نتیجه گمان کردند که حضرت ابراهیم در علم نجوم نشانه‌ای بر مریضی خود یافته است، بنابراین گفت: من مریضم؛ یعنی مشرف بر مریض شدن هستم و این نوعی سخن کنایه و توریه است و مقصودش این بوده است که هر کس آخر کارش مرگ باشد، مریض است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۱۴)

در منابع اهل سنت نیز نگاه توریه مطرح شده است. از جمله جصاص در *احکام القرآن*

(جصاص، ۱۴۰۵: ۴ / ۳۹۳) و نیز قرطبی در **الجامع لاحکام القرآن**، ثعالبی در **الجواهر الحسان**، آلوسی در **روح المعانی** در ذیل این آیه این نکته را بیان کرده‌اند.

بررسی قول دوم

بر پایه آنچه در بیان مفهوم و اقسام عصمت ذکر شده، یکی از جنبه‌های مهم عصمت و به عبارت دیگر نخستین ویژگی هر پیامبر، قبل از هر چیز، صداقت در گفتار است؛ چراکه او از سوی خدا خبر می‌دهد و اگر اعتماد به صدق او نباشد، هیچ‌گاه نمی‌توان بر سخنان او اعتماد کرد. از این رو قرآن کریم بارها بر این صفت تکیه کرده است. (مریم / ۴۱ و ۵۶؛ یوسف / ۴۶) بنابراین، یکی از کمالات روحی و معنوی انبیای الهی بر خورنداری از عصمت و به تبع آن بهره‌مندی از صداقت و راست‌گویی است و همین به عنوان ملاک و معیاری کارآمد در ارزیابی روایات تاریخی مربوط به انبیای الهی محل توجه است. بر پایه همین اصل است که در روایات، اموری که متوهم نسبت دروغ‌گفتن به انبیای الهی است بر وجهی صحیح حمل شده و دامان ایشان از گناه مبرا شده است. بنابراین اگرچه توریه، دروغ نیست ولی اگر برداشت دروغ از آن شود از شأن معصوم دور است. از این رو اگرچه این قول نظر کردن را تظاهر به منجمی می‌داند ولی از آنجا که قائل به توریه برای نبی خدا شده، دچار اشکال است؛ زیرا در روایات به صراحت با توریه برای انبیا مخالفت شده است.

ملازمه‌ی نراقی توریه و تعریض به کذب را قائم مقام کذب می‌داند و معتقد است محذور کذب، که تفهیم امر خلاف واقع بود، در اینجا نیز وجود دارد. لذا انسان تنها در موارد جواز کذب، حق دارد از توریه استفاده کند. بنابراین، توریه و تعریض به کذب به طور مطلق و در موارد غیر اضطراری جایز نیست. (نراقی، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۰۰) نکته‌ای که نراقی در محذور کذب بیان کرد؛ یعنی «تفهیم امر خلاف واقع» نشان می‌دهد که کذب اولاً و بالذات وصف مخبر است نه خبر؛ یعنی محذور کذب و دلیل حرمت آن به خاطر گفتن خبر خلاف واقع نیست، بلکه به دلیل آن است که امر خلاف واقع را می‌خواهد به مخاطب تفهیم کند و با این کار موجب اشتباه و فریب او شود. کسانی که کذب را اولاً و بالذات وصف خبر می‌دانند می‌گویند: و محذور کذب گفتن خبر خلاف واقع و صدور آن از دهان است. پس اگر خبر خلاف واقعی از دهان صادر نشود، کذب نیست. در توریه نیز خبر خلاف واقع صادر نشده؛ زیرا متکلم معنای مطابق واقع اراده کرده است، پس توریه اشکال ندارد. اینکه مخاطب امر خلاف واقع را متوجه شده به علت خطای خودش است.

معاریض عبارت است از اینکه کسی چیزی را ذکر کند و غیر او را قصد کند و از گفتارش غیر مقصود او فهمیده شود، (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۲۸ - ۱۲۷) و این دروغ نیست، بدیهی است که دروغ

بذاته زشت و ناپسند است و به‌ویژه برای پیامبران به هیچ وجه روا و سزاوار نمی‌باشد؛ چراکه اعتماد را از میان می‌برد و پیامبران و برگزیدگان الهی منزّه و دور از این مرحله هستند.

علامه طباطبایی نیز توره یا معاریض را برای انبیاء جایز نمی‌شمارد. ایشان این قول را نیز مطرح می‌کند که چیزی که هست مردم خیال کردند منظور او این است که همین امروز که روز عید ایشان است مریض است و آنچه در نظر آن جناب مرجح بوده که این همه زحمت به خود بدهد، این بوده که در شهر تنها بماند و آن هدفی را که در نظر داشته انجام دهد؛ یعنی بت‌های اهل شهر را بشکند. اما در ادامه بیان می‌دارد این وجه وقتی صحیح است که آن جناب در آن روز مریض نبوده باشد و حال آنکه طبق بیان ایشان هیچ دلیلی بر این معنا نیست. ایشان در ادامه بیان می‌دارد افزون بر این، گفتن معاریض برای انبیاء جایز نیست، زیرا باعث می‌شود اعتماد مردم به سخنان ایشان سست گردد. از این رو علامه طباطبایی توره بر انبیا را جائز ندانسته و قائل است اصولاً سخن گفتن به روش توره، چون موجب سلب اعتماد از گفتار پیامبران می‌شود، برای آنان روا نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۴۹)

با رجوع به روایت این مطلب به‌دست می‌آید که تأکید روایات بر اثبات توره نیست، بلکه تأکید و تصریح، بر نفی کذب بودن آن است. روایات صحیح و موجود در منابع اصیل شیعه، مکرر بیان کردند که ابراهیم دروغ نگفت نه اینکه توره کرد و وجه این امر را مشخص کرده‌اند. این تأکیدها ناظر به منقولاتی از اهل سنت است که در آنها به‌صراحت، دروغ‌گویی به این پیامبر بزرگ نسبت داده شده است؛ برای نمونه بخاری به نقل از ابوهریره می‌نویسد:

ابراهیم علیه السلام جز سه دروغ نگفت که دو دروغ او برای خدا بود در آیه «انی سقیم» و قول ابراهیم که بزرگ آن بتان دیگر بتان را شکسته ... (بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۱۱۲)

فخر رازی در ذیل این روایت در تفسیر کبیر خود می‌نگارد:

به برخی گفتم این حدیث سزاوار قبول کردن نیست؛ چون نسبت دروغ به ابراهیم علیه السلام جائز نیست، آن شخص گفت: چگونه به دروغ‌گویی روات عادل این حدیث حکم شود؟ گفتم: وقتی تعارض شود بین نسبت کذب به راوی و بین نسبت کذب به خلیل خدا علیه السلام به ضرورت عقلی معلوم است که نسبت به راوی اولویت دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۴۸)

سه. نگاه مظنونانه

عده‌ای طبق این قول قائلند که ابراهیم علیه السلام با نظر تفکر در ستاره‌ها نگاه کرده و از این راه استدلال کرد که این ستارگان نه خدا بوده و نه قدیم هستند بلکه حادث می‌باشند. چنان‌که خدای متعال از

قول ابراهیم در سوره آل عمران بیان کرده است و ابراهیم با این گفتارش (من بیمارم) اشاره کرد که در مهلت نظر و تحقیق بوده و دارای یقین به این مسئله نمی‌باشد؛ چه اینکه گاهی به گمان و شک، مرض و به علم، سلامت گفته می‌شود و این مرض از ابراهیم هنگامی برطرف شد که شک و تردیدش از میان رفت و به کمال معرفت رسید. (ر. ک: مغنیه، ۱۴۲۴: ۶ / ۳۴۷)

بررسی قول سوم

از آیه «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ يَقْلَبُ سَلِيمٌ» (صافات / ۸۴) برداشت می‌شود که ابراهیم علیه السلام در زمان مهلت نظر و تفکر نبوده بلکه دارای معرفت خالص و یقین و بصیرت بوده است؛ به عبارت دیگر این قول از آن رو که با سیاق آیات سازگار نیست، مردود دانسته شده؛ زیرا در این آیات ابتدا آمده که ابراهیم با قلبی پیراسته از شرک رو به سوی خدا آورد (صافات / ۸۴) و مشرکان را مورد عتاب قرار داد و سپس جریان نظر در نجوم بیان شده است. بنابراین قول بیان شده از جهت ناسازگاری با سیاق کلام ضعیف است.

چهار. نگاه مایوسانه

مطابق این نظر، حضرت ابراهیم علیه السلام گفت قلب و فکر من از قوم خود پریشان و غمگین است که آنان این همه در عبادت بت‌ها پافشاری می‌کنند؛ در حالی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند. بنابراین تفکر ابراهیم علیه السلام درباره ستارگان به این جهت بوده که آنها حادث و مخلوق و تدبیرشده دست دیگری هستند و در شگفت بود که چگونه خردمندان از این حقیقت غافل شده و آنها را عبادت می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۱۴)

پس از ناامیدی از تفکر آنان ممکن است گفته شود که این گفتار بر وجه تعریض است به پایه این معنا هر که بر او مرگ حتمی باشد مسلماً او مریض و سقیم است و اگر چه در حال حاضر دارای بیماری نباشد.

بنابراین طبق این قول، ابراهیم واقعاً بیماری جسمی نداشت اما روحش بر اثر اعمال ناموزون این جمعیت و کفر و شرک و ظلم و فسادشان بیمار بود، بنابراین او واقعیتی را بیان کرد، هر چند آنها طور دیگری فکر کردند و او را از نظر جسمی بیمار پنداشتند؛ به عبارت دقیق‌تر او شاید با این جوابش خواسته به مردم قوم خود بگوید شما مریض هستید نه من! دقیقاً مثل «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي» (یس / ۲۲) که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سؤال می‌کنند آیا به آیین و خدایان ما ایمان داری یا اینکه از آنها روگردان شده‌ای؟ حضرت در پاسخ جوابی دوپهلوی را انتخاب نمود و فرمود: چرا آن کسی که مرا آفریده است پرستش نکنم؟! چون مردم قومش این مطلب را اعتراف می‌کردند که آفریدگار همه

خداست، اما در تعیین خدایشان، که هر روز عبادتش می‌کردند شریک قائل بودند. در حقیقت پیامبر ﷺ، در اینجا به شیوه توریه جواب آنان را داد؛ یعنی «وَمَا لَكُمْ لَا تَعْبُدُونَ الَّذِي فَطَرَكُمْ» چه شده است شما را! خدایی را که خلقتان کرد، عبادت نمی‌کنید.

دلیل این نکته تغییر آهنگ در خطاب آیات خداست؛ چون رسول خدا ﷺ در ادامه می‌فرماید: «وَأَلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بلافاصله کلام از متکلم به خطاب برگشت، پس این نوعی کنایه است.

پنج. نگاه منجمانه

قول دیگر در این باره این است که نگاه حضرت به نجوم برای آن بوده که از نگاه کردن به نجوم، به حوادث آینده‌ای که منجم‌ها آن حوادث را از اوضاع ستارگان به دست می‌آورند، معین کند. صابئی مذهبان به این مسئله بسیار معتقد بودند و در عهد ابراهیم ﷺ عده بسیاری از معاصران او از همین صابئی‌ها بوده‌اند. بنابراین وجه معنای آن چنین می‌شود که ابراهیم در این هنگام نگاهی به ستارگان کرد و طبق قواعد منجمان پیشگویی کرد که بزودی من مریض خواهم شد، در نتیجه نمی‌توانم با شما از شهر بیرون شوم.

صاحب تفسیر *انوار درخشان* بیان می‌دارد:

ظاهر آیه آن است که ابراهیم ﷺ در اثر نظر و ستاره‌شناسی اعلام نمود که روز عید را بیمار خواهم بود و از خروج از شهر معذور هستم و از اوضاع ستارگان و طلوع و غروب آنها نشانه‌هایی به فراست خود استفاده نموده و این خبر را اعلام نمود و منافاتی با توحید خالص او ندارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۴۶)

ایشان در مقام سقیم بودن حضرت ابراهیم ﷺ نیز می‌نویسد:

و از نظر اینکه باید سخن و گفتار رسولان ظاهر و بر اساس صدق باشد و در آن شائبه پیچیدگی توریه و اغفال مردم و شنوندگان نباشد، بدین جهت روز عید برحسب جریان طبیعی بر او مختصر عارضه رخ داده بود. (همان)

علامه طباطبایی این وجه را مناسب نمی‌داند و قائل است که به نظر می‌رسد، از آنجا که آن جناب توحیدی خالص داشت، دیگر معنا ندارد برای غیر خدا تأثیری قائل باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۴۸)

بررسی قول پنجم

علم تنجیم آن است که از سوی حرکت ستارگان حوادث را حدس بزنند که آیا در این ماه جنگ می‌شود یا صلح، قحطی یا فراوانی بروز می‌کند، که این قبیل پیش‌بینی‌ها در شرع مذمت شده است،

بررسی تفسیری «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» از منظر مفسران فریقین □ ۱۷

به عبارت دیگر اگر منجم فعل و انفعال‌های آسمانی را مؤثر و عامل اصلی همه تغییر و تحول‌ها بداند، و اگر جابجایی و نقل مکان ستارگان یا سیارات را تنها قوه و محرک رخدادها بداند و قدرت دیگری را در این میان رد کند، حرام است و در شرع نکوهش شده است. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مسئله علم نجوم به اوج خود رسیده بود و مردم تمام کارها و امورات خود را از طریق نگاه به ستارگان پیش‌بینی و تنظیم می‌کردند. طبیعتاً برای اینکه کاری را در روزهای آینده انجام دهند، ابتدا از حرکت اجرام آسمانی سؤال می‌کردند و اگر صلاح بود به کاری مبادرت می‌ورزیدند، چه ستارگان را مؤثر یا دلیل در حوادث می‌دانسته یا نمی‌دانستند.

شیخ صدوق پس از نقل دو حدیث در مذمت منجم، که پس از این خواهد آمد، می‌نویسد:

منجم ملعون کسی است که قائل به قدم فلک باشد و قائل به خالق آن نباشد.
(صدوق، ۱۴۰۳: ۲۶۷)

اما اگر منجم جابجایی اجرام آسمانی را دلیل بگیرد نه مؤثر، مثلاً بگوید: حرکت فعلی آن سبب بروز کسوف در آینده می‌شود، مورد نهی نیست.

۲. نگاه به گیاهان

تستری در تفسیر خود قولی را مطرح می‌کند که مفسران به آن اشاره نکرده‌اند. در این قول مراد از نجوم را معنای لغوی دیگر آن؛ یعنی گیاهان معرفی می‌کند:

و حکي عن محمد بن سوار عن أبي عمرو بن العلاء قال: معناه نظر إلي النبات، كقوله: «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (الرحمن / ۶) و أراد بالنجم ما لا ساق له من النبات، و بالشجر ما له ساق. (تستری، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۳۱)

بررسی قول

در این دیدگاه بر خلاف دیدگاه رایج مفسران مراد از نجوم، ستارگان دانسته نشده بلکه به معنای دیگر نجوم؛ یعنی گیاهان استشهاد شده است اما این انتخاب به سقیم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام ارتباطی ندارد؛ یعنی تمام توجیحات و توضیح‌های وارده در مورد سقیم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام با نظر کردن به گیاهان قابل ارتباط نیست.

قول مختار

فقها درباره جواز و عدم جواز تنجیم اختلاف نظر دارند، عده‌ای قول به عدم جواز را به صورت مطلق

نپذیرفته‌اند و بلکه حرمت آن را به شروطی مقید نموده‌اند. علامه مجلسی بعد از بیان روایات زیادی درباره تنجیم می‌نویسد:

یاد گرفتن، یاد دادن و عمل به تنجیم اگر برای تعیین وقت و خبر دادن از امور مخفی و یا از آینده باشد، جایز نیست. همچنین طالع‌بینی و تعیین زمان عمر و حالات انسان‌ها به واسطه تنجیم، جایز نیست؛ چراکه ادله نهی از تنجیم، شامل این امور می‌شود ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۵ / ۳۱۰)

در مقابل نیز برخی از علما استثناهایی را قائل شدند. سید مرتضی علم‌الهدی در این زمینه می‌نویسد:

کسوف‌ها و دور و نزدیک شدن ستاره‌ها از یکدیگر دارای محاسبات دقیقی است که بر اصول و قواعد محکمی مبتنی است و پرداختن به این امور، مورد نهی نیست. آن‌گونه که از مؤثر دانستن ستارگان در خیر و شر و منفعت و ضرر، نهی شده است. (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۸ / ۲۸۹)

این دسته تمسک به فرمایش حضرت علی علیه السلام کرده‌اند:

إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمَ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ؛ (حرعاملی، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۳۸)
از علم نجوم بهره‌رزید مگر آن مقدار که در صحرانوردی و دریانوردی لازم است.

همچنین قرآن کریم فرموده است:

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. (نحل / ۱۶)
و علامت‌ها نهاد و کسان به وسیله ستارگان هدایت شوند.

بنابر روایات وارده در این باب و جمع آن با روایاتی که علم تنجیم را برای انبیاء می‌داند، ادله حرمت دو دلیل هستند؛ یکی اینکه علم حقی است ولی از دسترس ما به دور است. دیگر اینکه منتهی به شرک می‌شود. همچنین در این موارد، ممکن است موجب اخبار به غیر علم و اخبار به دروغ و ... نیز بشود و عناوین محرمه بر آن صادق باشد و چون محاسبه انبیاء دقیق است و از کذب به دور است، منعی ندارد. بنابر همین بیان، شیخ بهایی نیز تنجیم را دو بخش کرده است:

ما زعمه المنجمون من ارتباط بعض الحوادث السفلیة بالأجرام العلویة إن زعموا أنَّها هي العلة المؤثرة في تلك الحوادث بالاستقلال أو أنَّها شریكة في التأثير فهذا لا یجوز للمسلم اعتقاده،
و علم النجوم المبتنی علی هذا کفر. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۶ / ۴۶۳)

این تحلیل در بیان محدث نوری نیز آمده است. (محدث نوری، بی تا: ۱۳ / ۱۰۵) آیت‌الله خویی نیز قائل به جواز این قسم بوده و اعتقاد به تأثیر استقلالی نجوم را خارج از بحث می‌داند. (خویی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۲۸)

اما در مورد قول «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» باید بیان داشت ظاهر سقیم این است که من مریض جسمی هستم و علائمش را حس می‌کنم، حال آن که «سقیم» معنای دیگری نیز دارد و آن، ناگواری روحی و تشویش خاطر است. بنابراین که در روایت امام صادق علیه السلام تصریح بر عدم بیماری حضرت ابراهیم علیه السلام شده است، در نتیجه منظور از «سقیم» بحران روحی و فکری است.
سَلْمَى در *حَقَائِقِ التَّفْسِيرِ* می‌نویسد:

مقصود ابراهیم از سقیم، بیمار شدن به دلیل دیدن بت‌پرستان در حالت پرستش بت‌ها و مخالفت با خدای یکتا بوده است. (سلمی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۶۹)

صاحب *اطیب البیان* در این مقام می‌نگارد:

ایشان پس از نظر به نجوم فرمود: «انی سقیم» و مرادش مرض روحی بود؛ چون اینها اشتغال به ملاحی و لهویات و ساز و آواز و رقص و کف بر کفزدن و سایر معاصی دارند و این موجب تألم روح ابراهیم می‌شد. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۱۷۱)

بنابراین ضعیف بودن اقوالی که قائل به بیماری حضرت علیه السلام بودند با روایت ذیل معلوم می‌شود:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله «إِنِّي سَقِيمٌ» قال: ما كان ابراهيم عليه السلام سقيماً و ما كذب إنما عني سقيماً في دينة مرتاداً. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۷۷)

از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدا «انی سقیم» روایت شده که ابراهیم علیه السلام بیمار [جسمی] نبود و در عین حال دروغ هم نگفت؛ بلکه مقصود او این بود که به علت دینی که دارم از کفر کافران دل‌آزرده‌ام و من در طلب حقیقت هستم.

در عین حال این‌گونه صحبت کردن باعث شد تا توجه کسی را به خود جلب نکند. اما می‌توان علت اصلی پریشانی روحی در حضرت را از روایت استمداد کرد، چنانکه امام صادق علیه السلام بر این مطلب تصریح می‌کند:

«فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» یعنی: پس ابراهیم نگاه کرد نگاه کردنی در ستارگان، پس گفت: «به درستی که من بیمارم» و حضرت فرمود که: «ابراهیم

حساب نمود، پس دید آنچه را که به امام حسین علیه السلام فرود می‌آمد، پس گفت که: من بیمارم از برای آنچه به امام حسین علیه السلام فرود خواهد آمد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۶۵)

پس جمع بین سقیم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام که از زبانش مطرح شده و عدم سقم ایشان که در روایت مطرح شده، این است که ایشان بیماری جسمی نداشته ولی دارای پریشان‌حالی روحی بوده است. نکته مهم وجه ارتباط بین نظر به نجوم و پریشان‌حالی روحی ایشان است. در این باره می‌توان سه تحلیل در این مقام ارائه داد:

۱. اگر نظر به نجوم را حقیقتاً نظر به ستارگان لحاظ کنیم، و قائل به عدم جواز تنجیم باشیم، باید مراد را نظر به ملکوت و نظر غیر محاسبه‌گرانه دانست که حضرت با دقت در ملکوت پریشان‌حالی خود را بیان داشت؛ یعنی با نگاه به آن علمی را دریافت کرد که سبب پریشان‌حالی ایشان شد. بنابراین این تفسیر را که مراد از نظر به نجوم، نظر به ملکوت بود، دارای پشتوانه شرعی است؛ زیرا تنجیم نکوهش شده است.

۲. اگر نظر به نجوم را حقیقتاً نظر به ستارگان لحاظ کنیم، و قائل به جواز تنجیم باشیم، ایشان به نجوم نگریت و طبق محاسبه مصیبت امام حسین علیه السلام را دریافت کرد که باعث پریشان‌حالی ایشان گردید. با توجه به فراز روایت «قَالَ حَسَبَ فَرَأَى مَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام» از لفظ حسب می‌توان محاسبه نجوم را استنباط کرد.

۳. با توجه به معنای لغوی نجوم می‌توان تفسیر دیگری ارائه داد تا با قول به «انی سقیم» و پریشان‌حالی حضرت ابراهیم علیه السلام متناسب باشد. با مراجعه به لغت برای نجوم معنای زیر لحاظ شده است که می‌توان گفت مفسران به آن اشاره نکرده‌اند. با رجوع به کتب لغوی در مقام تبیین واژه نجم بیان می‌دارند:

النجوم: وظائف الأشياء، و كل وظيفة نجم. (فراهیدی، بی‌تا: ۶ / ۱۵۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۸۸؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۲ / ۵۷۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۳۳)؛

طبق معنای بیان شده مراد از نگاه به نجوم، نگاه به تکلیف است؛ یعنی وقتی آمدند برای دعوت از حضرت ابراهیم علیه السلام ایشان در تکلیف خود نظر کردند و سپس فرمود که من پریشان‌حالم. این برداشت از حسن بصری نیز نقل شده است:

جاء عن الحسن في تفسير قوله: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ» أي تفكر ما الذي يصرّفهم عنه إذا كلفوه الخروج معهم. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۸۸)

این شهر آشوب نیز در کتاب **متشابه القرآن و مختلفه** در مقام تبیین آیه، از جمله نظراتی که بیان می‌کند، همین نظر است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۲۰)

بنابراین در جایی که قرینه بر این مطلب که مراد از نجوم، ستارگان است وجود نداشت، آن را می‌توان بر معنای لغوی و فهم مخاطب اولیه آن حمل نمود.

نتیجه

در مفهوم‌شناسی آیه ۸۸ و ۸۹ سوره صافات نظرهای مختلفی مطرح شده است. در دسته اول که نگاه به نجوم را همان نگاه به ستارگان تعبیر کرده‌اند، مراد را مختلف ذکر نموده‌اند. برخی با پذیرفتن نگاه متظاهرانه گفته‌اند نظر ابراهیم علیه السلام در ستارگان، نظر منجم برای آگاهی از حوادث نبوده؛ بلکه ابراهیم با نگاه در ستارگان، فقط وانمود کرد که به محاسبه‌های نجومی مشغول است. برخی دیگر نگاه مظنونانه را پذیرفته و مقصود از این نظر را همان رؤیت ستاره، ماه و خورشید دانسته‌اند که در سوره انعام به آن اشاره شده و در زمان مهلت برای معرفت حق [پیش از بلوغ] بوده است؛ بنابراین، منظور از سقم نیز بیماری قلب و اشاره به عدم معرفت پروردگار است. در رأیی دیگر که نگاه تعیین وقت است، تأکید شده که بر اساس ظاهر آیه، خبر دادن از بیماری، مبتنی به نظر در نجوم و متفرع بر آن بوده است؛ بنابراین، نظر در نجوم ممکن است به منظور تشخیص وقت و ساعت باشد؛ به طور مثال در فواصل زمانی معین تبی بر او عارض می‌شد که وقت آن را با طلوع یا غروب یا وضع خاص ستاره‌ای مشخص کرده بود و می‌خواست از وقت آن آگاهی یابد یا اینکه خداوند به او خبر داده بود که در آینده مریض خواهد شد و علامت آن را طلوع ستاره‌ای قرار داده بود.

دسته دوم نیز نگاه به نجوم را نگاه به گیاهان تعبیر کرده‌اند. اما در جمع‌بندی چنین شد که نتیجه برای پرهیز از اشکال‌های وارده بهترین نظر در مورد سقیم، پریشان‌حالی حضرت نه بیماری جسمی ایشان و در مورد نظر به نجوم نیز نظر به ملکوت و یا نظر به تنجیم و یا نظر به تکلیف مراد است.

منابع و مأخذ

- **قرآن کریم**، ترجمه حسین انصاریان.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، **متشابه القرآن و مختلفه**، قم، دار البیت.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۴۰۵ ق، قم، ادب الحوزة.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، بی تا، *الجامع الصحیح*، تحقیق أحمد محمد شاکر، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حمار، ۱۳۶۸، *الصحاح*، بی جا، دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶، *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، لطفی.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، *مصباح الفقاهة*، قم، انصاریان.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۳۸۳ ق، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب / التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سلمی، ابو عبدالرحمن، ۱۳۶۹، *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی*، دوره دو جلدی، تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، *أطيب البيان في تفسير القرآن*، تهران، اسلام.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *معجم الفروق اللغوية*، الحاوی لکتاب ابی هلال العسکری و جزءاً من کتاب السید نورالدین الجزائری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العين*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۸، *الصادق*، تهران، مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵، *المصباح المنیر*، قم، هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۱، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- نراقی، مهدی، ۱۳۷۹، *جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان.
- نوری، میرزا حسین، بی تا، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل البيت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی